بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 31 شهریور 1395.

ما در مورد حدیث رفع قلم عرض می کردیم که هیچ جایی سابقه ندارد که در مورد کتابت الزامات تعبیر قلم تعبیر شده باشد. کأنه به وسیله قلم، الزامات کتابت شود. امور اعتباری چه ایجاب باشد چه تحریم باشد هیچ یک از اینها را تعبیری که به وسیله قلم آنها نگاشته می شود وجود ندارد. بعضی از دوستان اشاره به روایتی کردند من دیگر روایت را درز گرفته بودم می خواستم طرح نکنم ولی چون دوستان اشاره کردند بد نیست این را هم عرض کنم. یک روایتی هست از زراره از آن ممکن است توهّم شود که گاهی اوقات در مورد امور اعتباری و احکام هم این تعبیر آمده است. من روایت را می خوانم بعد در موردش صحبت می کنیم. این روایت در فقیه جلد 3 صفحه 381 رقم 4337 وارد شده است. من تکه ای از این روایت را می خوانم. بعضی از جاهایش را حذف کرده ام. یک تکه های کوچکش را حذف کرده ام.

رَوَى زُرَارَةُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّ آدَمَ ع وُلِدَ لَهُ شَيْثٌ وَ أَنَّ اسْمَهُ هِبَةُ اللَّهِ وَ هُوَ أَوَّلُ وَصِيٍّ أُوصِيَ إِلَيْهِ مِنَ الْآدَمِيِّينَ فِي الْأَرْضِ ثُمَّ وُلِدَ لَهُ بَعْدَ شَيْثٍ يَافِثُ فَلَمَّا أَدْرَكَا أَرَادَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ يُبْلِغَ بِالنَّسْلِ مَا تَرَوْنَ وَ أَنْ يَكُونَ مَا قَدْ جَرَى بِهِ الْقَلَمُ مِنْ تَحْرِيمِ مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنَ الْأَخَوَاتِ عَلَى الْإِخْوَةِ أَنْزَلَ بَعْدَ الْعَصْرِ

خب صحبت سر این هست که نحوه تکثیر نسل حضرت ادم چه جوری است؟ بعضی ها مطرح کرده اند که این خواهر و برادر با هم ازدواج کرده اند. این روایت می گویند که نه حورایی از بهشت آمد و داستان حورای بهشتی که باعث تکثیر نسل آدمی شده است اینجا هست. می گوید و ان یکون ما قد جری به القلم من تحریم ما حرّم الله عزّ و جل من الاخوات علی الاخوه. بیان ما قد جری به القلم تحریم ما حرّم الله هست. پس بنابراین تحریم خب امور احکام هست دیگر. این تصوّری هست که ممکن است اینجا بشود. ولی این روایت ذیل یک روایت مبسوطی هست. که در علی الشرایع وارد شده است. در علل الشرایع جلد 1 صفحه 18 حدیث 20 این روایت را با تفصیل آورده است و من تکه هایی از حدیث مبسوط اول هایش را می خوانم که مربوط به این روایت هست که مراد از ما قد جری به القلم را روشن می کند. سندش مرسل است

عن زُرَارَةَ يَقُولُ سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ بَدْءِ النَّسْلِ مِنْ آدَمَ كَيْفَ كَانَ وَ عَنْ بَدْءِ النَّسْلِ مِنْ ذُرِّيَّةِ آدَمَ فَإِنَّ أُنَاساً عِنْدَنَا يَقُولُونَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَوْحَى إِلَى آدَمَ أَنْ يُزَوِّجَ بَنَاتِهِ بِبَنِيهِ وَ أَنَّ هَذَا الْخَلْقَ كُلَّهُ أَصْلُهُ مِنَ الْإِخْوَةِ وَ الْأَخَوَاتِ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع تَعَالَى اللَّهُ عَنْ ذَلِكَ عُلُوّاً كَبِيراً

بعد حضرت شروع می کند توضیحاتی دادن تا به اینجا می رسد

أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَمَرَ الْقَلَمَ فَجَرَى عَلَى اللَّوْحِ الْمَحْفُوظِ بِمَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ قَبْلَ خَلْقِ آدَمَ بِأَلْفَيْ عَامٍ وَ أَنَّ كُتُبَ اللَّهِ كُلَّهَا فِيمَا جَرَى فِيهِ الْقَلَمُ فِي كُلِّهَا تَحْرِيمُ الْأَخَوَاتِ عَلَى الْإِخْوَةِ مَعَ مَا حُرِّمَ

می گوید که خدا در روز عزل حالا عزل که نه یعنی دو هزار سال قبل از خلقت آدم تمام کائنات را، تمام چیزهایی که قرار است در آینده انجام شود آنها را به وسیله قلم در لوح محفوظ نگارش داده است. یکی از چیزهایی که در لونح محفوظ نوشته شده است این است که بعدا که قرار است کتب آسمانی بیاید، در کتب آسمانی تحریم ما تحریم اخوه و اخوات هست. تحریم اخوه و اخوات اینجا به اعتبار یک وجود تکوینی که بعدا قرار است نازل بشود، در لوح محفوظ به وسیله قلم سرنوشت نگاشته شده است. ببینید امور تشریعی از یک حیث خودش یک امر تکوینی است. به هر حال ایجاب شارع یک امری است که خدا آن را ایجاد کرده است. این اعتباری که این روایت هست به اعتبار یک امر تشریعی که امر تکوینی که قبل از حتی تشریع این نوشته شده است. نگارش آن قبلا هست. در لوح محفوظ نوشته شده است که در تمام کتب آسمانی این تحریم اخوه و اخوات خواهد آمد. پس موقع تشریع نوشته نشده است. دو هزار سال قبل از خلقت آدم نوشته شده است که هر کتاب آسمانی که بعد از این خواهد آمد به این شکل خواهد بود. بعد همین جور روایت ادامه پیدا می کند تا به این تکه مورد بحث ما،

**إِنَّ آدَمَ ع وُلِدَ لَهُ سَبْعُونَ بَطْناً فِي كُلِّ بَطْنٍ غُلَامٌ وَ جَارِيَةٌ إِلَى أَنْ قُتِلَ هَابِيلُ** فَلَمَّا قَتَلَ قَابِيلُ هَابِيلَ جَزِعَ آدَمُ عَلَى هَابِيلَ جَزَعاً قَطَعَهُ عَنْ إِتْيَانِ النِّسَاءِ فَبَقِيَ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَغْشَى حَوَّاءَ خَمْسَمِائَةِ عَامٍ ثُمَّ تَخَلَّى مَا بِهِ مِنَ الْجَزَعِ عَلَيْهِ فَغَشِيَ حَوَّاءَ فَوَهَبَ اللَّهُ لَهُ شَيْثاً وَحْدَهُ لَيْسَ مَعَهُ ثَانٍ وَ اسْمُ شَيْثٍ هِبَةُ اللَّهِ وَ هُوَ أَوَّلُ مَنْ أُوصِيَ إِلَيْهِ مِنَ الْآدَمِيِّينَ فِي الْأَرْضِ ثُمَّ وُلِدَ لَهُ مِنْ بَعْدِ شَيْثٍ يَافِثُ لَيْسَ مَعَهُ ثَانٍ فَلَمَّا أَدْرَكَا وَ أَرَادَ اللَّهُ

یک اراد الله در این نقل هست که واو نداشت. با واو بهتر است در تهذیب بدون واو است ولی با واو بهتر است.

عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ يُبْلِغَ بِالنَّسْلِ مَا تَرَوْنَ

آن ملک حورایی را از بهشت فرستاد و آن ادامه عبارت را آورده است. پس بنابراین این روایت هم می خواهد بگوید که وقتی خدا اراده کرده است آن چیزی که در لوح محفوظ نوشته شده است آن چیز تحقّق پیدا کند که من تحریم الاخوات از اخوه از یک طرف در لوح محفوظ اراده خدا به این تعلق گرفته است که اخوه بر اخوات محرّم باشد و محرّم بودنی که در تمام شرایع آینده تحریمش وجود دارد، این را خداوند اراده کرده است. از طرف دیگر می خواهد تکثیر نسل ایجاد شود بحث انزال حوریه ای به نام نزله و سایر روایت. خب پس این روایت هم ارتباطی به بحث تشریعیات ندارد این از حیث تکوینیات است. در کلام حاج آقا به نظرم یک اشاره ای است که امور تشریعی که تشریع آن عین تکوین است. شاید اشاره به همین روایت و اینها باشد که ایشان می خواهند اشاره کنند که این روایت اگر هم همچین روایتی هست به این شکل هست.

سوال:..

پاسخ: قبل از تشریع در لوح محفوظ نوشته شده است که بعد از این تشریع خواهد شد. تشریع شدن خودش یک اتفاق تکوینی است. این اتفاق تکوینی که تشریع شدن باشد فعلی از افعال هست، این در لوح محفوظ با قلم سرنوشت نوشته شده است. دو هزار سال قبل از خلقت آدم. حالا من عبارت هایش را نیاورده ام می گوید در تمام کتب آسمانی این مطلب هست. این مطلبی که در تمام کتب آسمانی هست دو هزار سال قبل از خلقت آدم در لوح محفوظ نوشته شده بوده است.

سوال:...

پاسخ: این را مرحوم شیخ صدوق در اعتقاداتش دارد که اعتقادنا فی اللوح و القلم انهما ملکان، دو تا ملک هستند از ملائک الهی که یکی از آنها لوح است و یکی قلم است و امثال اینها. در جلسات قبل اشاره می کردم که حقیقت لوح و قلم چیست چون بحث هایی هست مرحوم شیخ مفید یک جور معنا می کند شیخ صدوق یک جور معنا می کند عرض من این است که حالا هر جور بحث لوح تکوین وجود داشته باشد لوح تشریع، هر جور وجود داشته باشد آنها به هر حال یک حقیقتی حالا ما نمی خواهیم خیلی بحثش را بکنیم حالا واقعا ملک است یا غیر ملک است به هر حال یکی از خلقت های خداوندی خلقت لوح است و خلقت قلم است که قلم بر لوح نگارش می یابد حالا به چه نحو هست و امثال اینها، اینها مأموران الهی هستند.

سوال:....

پاسخ: نه نه، قلم سرنوشت است. یعنی خداوند به قلم دستور داده است که بر لوح محفوظ بگارد وحی ها را. یعنی بر لوح محفوظ وحیی نازل خواهد شد.

خب این بحث های سابق. موردی من پیدا نکردم که قلم غیر از این سه جور قلمی که عرض کردم. قلم تکوین که بر لوح می نویسد که یکی از نگاشته های بر لوح، تشریع کردن ها است. وحی فرستادن ها است. این به عنوان امر تکوینی نگاشته می شود. این یکی. دوم قلم کتابت حسنات هست به وسیله ملکه امین و قلم کتابت سیئات هست به وسیله ملک شمال. که مثال های این دو تا را عرض کردم در روایاتی که مربوط به این دو تا قلم هست حاج آقا مفصل هست من نیاوردم آن قطعه ها را.

خب در ذیل بحث حدیث رفع قلم یک روایتی هم بحث مختصر سندی دارد من عرض بکنم در روایت ما در اختصاص صفحه 109 یک روایتی نقل کرده است اشاره به همین حدیث رفع قلم کرده است با این سند

یعقوب بن یزید البغدادی عن محمد بن ابی عمیر قال قال ابو حنیفه لأبی جعفر مؤمن الطاق

یک مناظره ای بین ابی حنیفه و ابی جعفر مؤمن الطاق را نقل می کند یک مناظره مفصلی است تقریبا دو صفحه است. بعد در آنجا ابی جعفر مؤمن الطّاق به همین روایت رفع قلم اشاره می کند که در مورد احکام خلاف شرع عمر به تناسب مؤمن الطّاق اشاره می کند که چه کارهای خلافی کرده است من جمله

**أُتِيَ بِمَجْنُونَةٍ قَدْ زَنَتْ فَأَمَرَ بِرَجْمِهَا فَقَالَ لَهُ ع أَ مَا عَلِمْتَ أَنَّ الْقَلَمَ قَدْ رُفِعَ عَنْهَا حَتَّى تَصِحَّ فَقَالَ لَوْ لَا عَلِيٌّ لَهَلَكَ عُمَرُ**

خیلی چیز معروفی بوده است که حتی در آن دوره هم به وسیله آن مناظره انجام می گرفته است که خودش اشاره به مشهوریت این مطلب هست. اینکه این روایت در اختصاص نقل شده است. اختصاص را من مفصّل بحثی در موردش کردم که این مربوط به شیخ مفید نیست. و کتابی نیست که مؤلف آن شیخ مفید نیست. حالا که مربوط به شیخ مفید نیست اصلا کتاب معتبر هست یا نیست؟ کتاب اختصاص بر گرفته از منابع مختلف است یعنی یک دفترچه یادداشتی از یک بنده خدایی است و گزیده روایاتی که از این طرف و آن طرف برداشته است و با سند های مختلف و در طبقه های مختلف. شاید یک بحث جدی این کتاب نیاز دارد برای شناخت منابع آن. شناخت منابع این کتاب که خیلی شاید مجموعا ممکن است بیست یا سی منبع حدیثی برای این کتاب بشود پیدا کرد. من در مقاله ای که در مورد اختصاص بعضی هایش اشاره های اجمالی کرده ام که مربوط به چه منبعی است. یک تکه اش گفته ام در کتاب حماد بن عیسی است. یک قطعه ای اش را مال کتاب بصائر الدرجات است سعد بن عبد الله است. ولی این کتاب نیاز به یک بررسی کامل دارد که مربوط به چه کتاب هایی است. از جهاتی شبیه به این کتابی است به نام مختصر بصائر الدرجات که حسن بن سلیمان حلّی آن را نگاشته است. حسن بن سلیمان حلّی یک کتابی دارد به نام مختصر بصائر الدرجات سعد بن عبدالله چاپ شده است ولی نه این کتاب، کتابی است مال حسن بن سلیمان حلّی که از سی چهل تا کتاب گزینش کرده است. یکی از این کتاب ها کتاب مختصر بصائر الدرجات سعد بن عبد الله است که هم اصل بصائر الدرجات آن مال سعد بن عبد الله است هم اختصار آن. یکی از منابع مهم این کتابی که به نام مختصر بصائر الدرجات هست اولین منبع و بیشترین منبعی که از آن روایت نقل کرده است از همین مختصر بصائر الدرجات است. از سی چهل تا منبع دیگر هم مطالبی را نقل کرده است من یک موقعی شروع کردم این منابع را استخراج کردن. اکثر آنها ساده است و فقط احتیاج به فهرست کردن دارد. ولی یک سری از آنها یا اسم کتاب است اسم مؤلف نیست یا اسم مؤلف است اسم کتاب نیست ولی کار های جدّی ای داشت یک مقاله نیمه کاره دارم در مورد این کتاب مختصر بصائر الدرجات که اینها مال کجا است منابعش. اختصاص منصوب به شیخ مفید هم یک همچین کار جدی ای نیاز دارد و اعتبار و عدم اعتبار آن تا حدودی وابسته به این است که مال چه منبعی است و آن منبع ان را آدم بشناسد و امثال اینها خیلی کار عریض و طویلی نیاز دارد که باید در جای خودش پرداخت.

خصوص این روایت را من احتمال زیاد می دهم از کتاب سعد بن عبد الله گرفته شده باشد. این روایت و روایت قبلی اش، آن روایت قبلی اش هم در مورد قیاس است. این روایت مناظره ابو حنیفه با مؤمن الطّاق هست. آن روایت هم در مورد اول من قاس ابلیس که اینها باید از یک باب باشد. یک عنوانی دارد بابٌ فی القیاس. نمی دانم این عنوان هایی که در کتاب اختصاص هست این عنوان ها را آقای غفاری داده است یا در اصل نسخه خطی بوده است یا نبوده است. یک قدری اینها نیاز دارد، چون یک مقداری نسخ خطی اختصاص بعضی هایش ترتیب هایش با این ترتیب فرق دارد. یک نسخه ای از این کتابخانه ملک تهران هست من آن موقعی که بحث اختصاص را کار می کردم رفتم آن نسخه را دیدم. ترتیب هایش فرق دارد مثلا تکه های اول کتاب که اسم اختصاص هم آنجا وارد شده است و اینها اول کتاب نیست. آنجا مثلا سی چهل صفحه آن طرف تر است. اینها در واقع مجموعه حدیثی از منابع مختلف است. این است که نمی دانم حالا این عنوانی که آقای غفاری دادی است که بابٌ فی القیاس تا چه حد درست باشد یا غلط، یعنی اصیل باشد غیر اصیل باشد. علی ای تقدیر این احتمال اینکه این روایت مورد بحث ما که یعقوب بن یزید بغدادی هست و روایت قبلی اش اینها از یک منبع باشند با توجه به وحدت مضمونی آنها بعید نیست. قبلی اش معلی بن محمد اول سند هست. اینجا یعقوب بن یزید بغدادی اول سند هست. شخص مشترکی که از هر دو اینها نقل می کند و جزو منابع این اختصاص هم هست سعد بن عبد الله است. سعد بن عبد الله هم از یعقوب بن یزید بغدادی روایت دارد هم از آن معلی بن محمد روایت دارد و یک نکته ای وجود دارد که این نکته هم مؤید این است که این مال سعد بن عبد الله باشد تعبیر یعقوب بن یزید البغدادی، با قید بغدادی. مرحوم سعد بن عبد الله یک تمایلی در اسنادش دیده می شود، سند ها را کامل می آورد یعنی عنوان ها را. مثلا قسمتی از بصائر الدرجات صفّار با بصائر الدرجات سعد بن عبد الله مشابهاتی دارد از هم دیگر اخذ کرده اند. صفّار از سعد بن عبد الله گرفته است. مثلا صفّار تعبیر می کند احمد بن محمد و سعد بن عبد الله احمد بن محمد بن عیسی. صفّار محمد بن حسین بن ابی الخطاب. اصلا گرایش کلّی سعد بن عبد الله به ذکر کامل نام ها است. درصد نام هایی را اگر بیاورید و آمار گیری کنید ببینید مثلا در صفّار به طور متعارف مثلا 2/1 تعداد نام هایی که هست. ولی در سعد بن عبد الله 8/2. یعنی بیشتر به تمایل به سه نامه چهار نامه و امثال اینها است. در حالی که ایشان تمایلش به دو نام و کمتر از دو نام است. و این جزو ویژگی هایش است. در سند های سعد بن عبد الله هم که در تهذیب وارد شده اند ببینید، سند هایش خیلی، موسی بن جعفر بن ابی جعفر البغدادی، موسی بن جعفر بن وهب البغدادی. تعبیرات طولانی است. گرایش ذاتی سعد بن عبد الله بر طولانی بودن است. یک موقعی به حاج اقا هم عرض می کردم این کتاب مقالات فرق سعد بن عبد الله است یک بحثی در مورد این که این مال سعد بن عبد الله هست یا نیست و امثال اینها. و رابطه اش با فرق الشیعه نوبختی چه شکلی است و امثال اینها. من عرض می کردم یکی از مؤیداتی که این مال سعد بن عبد الله است اینکه بعضی از روایاتی که آورده است روایت هایش باز نام هایش طولانی است. یعنی نام هایی که آنجا می آورد نام های سه نامه است و گاهی اوقات بیشتر چهار نامه. اسم خود شخص اسم پدر شخص اسم جدّ شخص و لقب شخص. خیلی این ویژگی در چیزهای سعد بن عبد الله زیاد است شما یک مقداری مراجعه کنید کاملا حس می کنید که شیوه تعبیرات سعد بن عبد الله شیوه نام کامل آوردن است به خلاف مثلا صفار که معاصرش است. این هم مؤید یعقوب بن یزید البغدادی این البغدادی هم مؤید این است که این مال سعد بن عبد الله باید باشد. من جای دیگری قید بغدادی را ندیدم. در روایت خود سعد بن عبد الله هم معمولا بغدادی نیست. ولی اصلا گرایش به کامل آوردن این گرایش سعد بن عبد الله است. حالا این دیگر بحثی ندارد.

سوال:....

پاسخ: نمی دانم این کیست. ولی من تصورم این است که این کتاب اکثر مواردش را بشود معتبر دانست. این ها مجموعه روایاتی هست از منابع چیز و بحث اعتبار روایات اختصاص وابسته به شناخت منابعش است. یک حکم وحدانی نمی شود در موردش کرد که معتبر هست یا نیست. ولی غالب مواردش را می شود منبعش را شناسایی کرد و اعتبارش را اثبات کرد. حالا بحث هایی دارد که من حالا یک مقداری اش را هنوز هم خودم فرصت نکردم که، این یک بحثی دارد باید یک موقعی اگر فرصت کنم سر فرصت بشینم بحث را، چون یک بار بحث اختصاص را نوشته ام یک مکمّلی بر آن بحث بنویسم. چون بعضی ها دیده ام ما یک موقعی اختصاص را به شیخ مفید گفتیم نسبت ندارد از این احیانا سوء استفاده هم شده است برای تخریب روایت های وارد در اختصاص. و اینکه فلانی هم می گوید که این مال شیخ مفید نیست. من فقط گفته ام که این مال شیخ مفید نیست نه اینکه روایت های معتبر نیست. در حالی که خیلی اینکه نیاز دارد به کار جدی تر در مورد این مطلب. خب بگذریم.

بحث حدیث رفع قلم یک روایت دیگری از روایت هایی که کلمه رفع قلم در آن وارد شده است و مربوط به بحث ما است روایت دوم بحث ما روایتی است که در تفسیر قمّی وارد شده است. این روایت خیلی در تفسیر موجود مشوّش هست حالا عرض کردم یک کمی از آن را آن روز که خواندم روایت را یک کمی تشویش را برداشتم ولی حالا بحث بیشترش را می خواهم عرض کنم. سند را حالا با یک مقداری حذف تشویش این شکلی است

**حدّثنی أبی عن یحیی بن ابی عمران عن یونس عن حماد عن ابن طیار عن ابی جعفر علیه السلام**

و

**عن ابن ابی عمیر عن یونس عن حماد بن الظبیان عن ابی جعفر علیه السلام. قال سألت عن المستضعف فقال هو الذی لا یستطیع حیله الکفر فیکفر و لا یهتدی سبیلا الی الایمان لا یستطیع ان یؤمن و یا یستطیع ان یکفر فهم الصّبیان و من کان من الرّجال و النساء علی مثل عقول الصبیان من رفع عنه القلم**

که حالا در بعضی از نقل های دیگر که هست مرفوعٌ عنهم القلم هست که قبلا عبارت های مختلفش را خواندیم. این روایت چند تا سند دارد. یک سند همین سندی بود که خواندم که از تفسیر قمّی هست. این سند تفسیر قمّی را در بحار با تفاوت هایی از تفسیر قمّی نقل می کند. در بحار جلد 72 صفحه 158 از تفسیر قمّی این شکلی نقل کرده است. عن یحیی بن ابی عمران عن یونس عن حماد عن ابن الطیار عن ابی جعفر علیه السلام. آن ادامه اش و عن ابن ابی عمیر عن یونس و عن حماد بن الظبیان عن ابی جعفر علیه السلام را ندارد. و عن أبیه هم اولش ندارد. حالا ببینیم این دو نقل کدامش قابل اعتبار است؟ در مورد متن این روایت حالا اول عرض کنم بحث خاصی ندارد مرفوعٌ عنهم القلم است و همه بحث هایی که در مورد رفع القلم و مرفوع عنهم القلم و آنها کردیم وجود دارد و یک بحث مختصر متنی وجود دارد که بعد در موردش عرض می کنم. اما در مورد سندش. یکی اینکه در نقل بحار أبی ندارد. حالا اینجا آیا أبی باید داشته باشد یا خیر پاسخ مطلب این است که باید داشته باشد. در تمام موارد دیگری که هم در تفسیر قمّی هم سایر موارد یحیی بن ابی عمران نقل شده است همه جا علی بن ابراهیم به توسط پدرش نقل می کند من حالا بعضی از آدرس های تفسیرش را بدهم. در تفسیر جلد 1 صفحه 30 ذیل سوره بقره و صفحه 304 ذیل سوره توبه و 324 ذیل سوره هود و جلد 2 صفحه 79 ذیل سوره حج تمام اینها علی بن ابراهیم عن أبیه عن یحیی بن ابی عمران هست. در بصائر الدرجات هم مکرّر بیست و یک مورد این جور که من یادداشت کردم ابراهیم بن هاشم عن یحیی بن ابی عمران نقل می کند که بعضی جاها با قید همدانی یا همدانی همراه است. در کافی هم سه مورد علی بن ابراهیم عن أبیه هست. و در جاهای دیگر، در طریق صدوق، در مشیخه جلد 4 صفحه 450 در اسناد صدوق، کتاب های صدوق، در اختصاص مکرر است. تمام مواردی که هست یا ابراهیم بن هاشم راوی اشت است و علی بن ابراهیم هم به توسط پدرش ابراهیم بن هاشم نقل می کند. این یحیی بن ابی عمران جزو وکلای ناحیه مقدّسه هم بوده است. یک روایتی در بصائر الدرجات نقل شده است از ابراهیم بن محمّد. سند می رسد به محمد بن عیسی عن ابراهیم بن محمد که این ابراهیم بن محمد هم ابراهیم بن محمد همدانی است. این می گوید. یک نامه ای برای من امام علیه السلام دادند ظاهرا امام جواد علیه السلام هست اگر اشتباه نکنم. من یک بحث هایی در مورد اینکه این مراد چه کسی است امام و اینها تازه هم نوشته ام بحثش را ولی یادم نیست ظاهرا امام جواد علیه السلام هست این مرجع ضمیرش. می گوید ابراهیم بن محمد همدانی می گوید امام علیه السلام یک نامه ای به من نوشتند و گفتند که وقتی یحیی بن ابی عمران از دنیا رفت تو این نامه را باز کن. من مطمئن شدم که تا یحیی بن ابی عمران از دنیا نرفته است ما زنده می مانیم این بود که نگرانی از مرگ نداشتم. یحیی بن ابی عمران که از دنیا رفت گفتیم که دیگر، می گوید سر قبل یحیی بن ابی عمران ابراهیم بن محمد نامه را باز کرد در آن نامه نوشته بود که تو به جای یحیی بن ابی عمران به جای آن وکالتی که او داشت منصوب هستی. این ها یک خانواده ای هستند که خود ابراهیم بن محمد، پسرش علی بن ابراهیم، نوه اش محمد بن علی بن ابراهیم، اینها بیت وکالت هستند. در نجاشی در ترجمه قاسم بن محمد بن علی بن ابراهیم همدانی اینجا ذکر کرده است این وکلای ناحیه مقدّسه هستند و در منطقه همدان وکالت را داشتند. قبل از ابراهیم بن محمد که جد اینها هست یحیی بن ابی عمران وکیل آن منطقه بوده است. و در مورد وثاقتش هم هم اکثار روایت ابراهیم بن هاشم اثبات وثاقتش می کند و هم بحث وکالت و اینها به نظر ما وکالت دلالت بر عدالت و وثاقت راوی می کند.

اما آن تکه دوم این روایت که در بحار نقل نشده است من تصور می کنم که در نسخه چاپی تفسیر جمع بین نسخه بدل و نسخه اصلی شده است. یعنی همان عبارت بحار با اضافه کردن عن أبیه، آن عن أبیه باید اضافه شود سند چیز این شکلی بوده است. عن أبیه عن یحیی بن ابی عمران عن یونس عن حماد عن ابن الطّیّار. آن یحیی بن ابی عمران در بعضی از نسخ بن ابی عمران آن یحیی بن ابی عمران آن به عن ابن ابی عمیر، اینها شبیه هم هست. آن حماد عن ابن الطیار به حماد بن الظبیان که اینها شبیه هم هست اینها تبدیل شده است. در حاشیه این نسخه تبدیل شده عبارت وجود داشته است و این یکی از تحریفات شایع جمع بین نسخه بدل و نسخه اصلی است. مثلا فرض کنید در سند این شکلی بوده است. احمد بن محمد، در حاشیه به جای احمد بن محمد می شده است محمد بن احمد. بعد این اشخاص بعدی که می آمدند این نسخه بدل را خیال می کردند که از متن افتاده است. به اصطلاح امروزی ما یک نسخه داریم و یک نسخه بدل داریم. نسخه یعنی آن چیزی که در بعضی نسخ هست و در بعضی نسخ نیست. نسخه بدل آن است که در بعضی از نسخ بدل نسخه دیگر است. اینها گاهی اوقات خیال کرده اند که این مثلا سقط شده است و این را داخل متن کرده اند. یکی از گونه های بسیار شایع تحریفات جمع بین نسخه اصلی و نسخه صحیح و نسخه محرّف هست. این خیلی شایع است. این هم ظاهرا از همین سنخ باید باشد. حالا اینها این شکلی باید باشد. حالا هر کدام که باشد،

سوال:...

پاسخ: عرض کردم یک مقداری از تشویش که حذف کردم آن مقدارش یحیی بن یحیی عن، آن هم یحیی بن ابی عمران است. آن یک دانه یحیی اضافی چیز شده است. آن مقدارش روشن است. یحیی بن در حاشیه یحیی عن شده است و آن یحیی عن هم داخل متن شده است. آن هم یک مقدار از باب جمع بین نسخه بدل و نسخه چیز هست.

سوال: یحیی بن یحیی ندارد

پاسخ: نه یحیی بن ابی عمران است آن محرّف است. آن را من دیگر آن را دیگر شما حالا گفتید گفتم یک مقداری از تشویشش را حذف کردم همین تکه بود که از اول حذف کردم که اشاره نکنم.

اینها حالا علی ای تقدیر یک بحث را ادامه آن سند دارد آن این است که حالا حمّاد عن ابن الطّیّار است یا حمّاد بن الظبیان است؟ عرض کردیم آن ابن ابی عمیر این عبارت را می گفتیم که نسخه بدل هست و جمع بین نسخه بدل و نسخه اصلی شده است. ابن ابی عمیر عن یونس آنها غلط است آن ها کسی آشنا باشد می داند که ابن ابی عمیر راوی یونس نیست. آن مقدارش یحیی بن ابی عمران است که راوی یونس است. مکرّر روایت دارد یحیی بن ابی عمران عن یونس. آن ابن ابی عمیر آن غلط است. ولی آن قسمت آخر عبارت، حماد عن ابن الطیار یا حماد بن الظبیان کدام یک از این عبارت ها درست است و اینها؟ پاسخ مطلب این است که دقیقا شبیه همین حمّاد،؛

حماد بن الظبیان و یا حماد عن ابن الطیار هر دو در یک روایتی شبیه این در تفسیر قمی وارد شده است. آن هم با همین سند. در تفسیر قمّی جلد 2 صفحه 79، می گوید که أبی عن یحیی بن ابی عمران عن یونس عن حمّاد عن ابن الظّبیان، نسخه بدل ابن الطّیار عن ابی عبد الله علیه السلام. که آن ظبیان و طیار به عنوان نسخه بدل هم وارد شده اند. در هیچ جای دیگری روایت حمّاد عن ابن الطیار یا ابن الظّبیان و امثال اینها نقل نشده است. به نظر می رسد که اصلا هر دو این سند ها تحریف چیز دیگری هستند. این روایت دومی که هست و این روایت مورد بحث ما هر دو تقریبا مظمون واحد دارند. روایت مورد بحث ما در مورد مستضعف و امثال اینها است. این روایت دومی که خواندم در مورد مؤلفه قلوبهم هست. کسانی که ایمان ضعیف دارند. این روایت در کافی جلد 2 صفحه 414 حدیث 1 و 2 به سند های عدیده نقل شده است از زراره عن ابی جعفر علیه السلام که یکی از سند هایش سندی است که یونس در سندش هست. یونس عن رجلٍ عن زراره. این تعبیر یونس عن رجلٍ عن زراره عن أبی جعفر مکرّر در روایاتی که همه آن روایات هم در همین حول و حوش هست. در مورد مؤلفه قلوبهم در مورد مستضعف در م ورد نحوه ایمان، کفر، و نزدیک هم هستند. در کافی در ابواب ایمان و کفر وارد شده اند. این قطعه ای از این روایت در صفحه 411 حدیث 3 و ارد شده است. در کافی صفحه 411 حدیث 2 ، صفحه 413 حدیث ص نقل شده است و تمام نقلیات این روایت و مشابهات آن زراره عن أبی جعفر است. و یونس هم عن رجلٍ عن زراره عن أبی جعفر است. حالا من موارد روایت یونس عن رجلٍ عن زراره را می خوانم. در کافی جلد 2 صفحه 402 حدیث 2 صفحه 408 حدیث 1. یونس عن رجلٍ عن زراره. کلمه عن رجلٍ نحوه نگارشش جوری گاهی اوقات نوشته می شود که خیلی شبیه عن حمّاد می تواند باشد و زراره هم با طیّار عین هم نوشته می شود. حالا من اینجا نیست که برای شما بنویسم که ملاحظه فرمایید که این روایت ها خیلی شبیه هم هستند و خود همین روایت ما نحن فیه را هم سایر نقل هایش همه اش از زراره است. من قبلا این را برایتان خواندم نقل های دیگر را. پنج شش تا نقل دیگر دارد همین روایت مرفوعٌ عنهم القلم در طریق های مختلف. تمام طریق هایش زراره عن أبی جعفر هست. همین روایت هم و مشابهاتش اینها همه زراره عن أبی جعفر هست به نظر می رسد که این تحریفی رخ داده است و سند یونس عن رجلٍ عن زراره عن أبی جعفر علیه السلام باشد. که خب به هر حال رجل در سند هست و تا یونس آن را مشکلی ندارد و راحت می شود سند را تصحیح کرد ولی خب عن رجلٍ عن زراره را تصحیح کردنش مشکل است. حالا کسی اگر تحریف هم قائل نباشد ابن طیّار و حمّاد و اینها حماد بن الظبیان و اینها که سند چیست و این تشویشی که در سند هست باعث می شود که به این سند نشود اعتماد کرد. تفسیر قمّی غلط های چاپی و غلط های نسخه ای و اینها خیلی در آنها زیاد است. این جور نسخ اصلا در جاهایی که اسناد غریب هستند و امثال اینها بهیچ وجه قابل اعتماد نیستند. حالا منهای، عرض کردم بحث اینکه ما با توجه به مشابهاتش سند را تقریبا شناخته ایم که چه شکلی است. حالا منهای این بحث اصلا در سند های غریب این شکلی این قابل اعتماد نیستند. حالا ادامه بحث این روایت باشد انشاءالله شنبه.

سوال:...

پاسخ: این نقلیاتش حدّثنا أبی دارد اینها از علی بن ابراهیم نقل شده است. این را هم من شنبه توضیحی در موردش می دهم. این هم نکته ای دارد که من شنبه در موردش یک عرضی می کنم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد